

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قران

سوره : قدر- بخش سوم

استادضرابی ۱۳۸۰

«تنزل الملائكة و الروح فيها بإذن ربهم من كل امر»

عنوان بحث: «تنزل الملائكة و الروح»: امکان تنزل ملائکه تا عالم طبیعت
مرحله نهایی نزول ملائکه مرحله قابل رؤیت شدن در قالب تمثیل مُلکی است.
چنانچه جبرئیل در هیئت مردی بنام دحیه کلبی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد.^۱ حضرت امام رحمة الله علیه در این خصوص به آیه شریفه
«فتمثل لها بشرا سويا»^۲ استناد نموده می فرمایند: «ملائكة الله مجرده قطان عالم
جبروت از مقام خود تجافی نکنند و از برای آنها نزول و صعود به آن معنی که
از برای اجسام است مستحیل است زیرا که مجرد از لوازم اجسام مبری است و
منزه است. پس تنزل آنها چه در مرتبه قلب یا صدر یا حس مشترک ولی و چه در
بقاع ارض و کعبه و حول قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و چه در
بیت المعمور باشد به طریق تمثیل ملکوتی یا ملکی است چنانچه خدای تعالی در
باب تنزل «روح الامین» بر حضرت مریم (علیه السلام) فرماید "فتمثل لها بشرا
سويا."^۳

بنابراین انسان باید نفس خود را تزکیه نماید تا بتواند حقایق وجود را در آئینه آن مشاهده کند. صاحب کتاب شریف معراج السعاده می فرماید: «بالجمله به قدری که آئینه نفس از زنگ کدورت عالم طبیعت پاک می شود صور موجودات عوالم قدس در آن ظاهر می گردد و به همان مقدار سزاوار قرب بساط پروردگار می شود.»^۴ البته آنچه که از حقایق وجود بر آدمی مکشوف می شود چیزی نیست جز حقایق دنیای وجود خود او. بطوری که در مسیر بازگشت و پس از مرگ انسان جز با خود مواجه نمی شود و هر چه می بیند ظهوری از خود او و افکار و اعمال و خلقیاتش است.

نهایت نزول ملائکه را می توان عالم طبیعت دانست چرا که انسان نیز تا این عالم نازل شده و صاحب بعد مادی می باشد ظهور مادی ملائکه به صورت سلامت جسم و یا به صورت اصلاحات در روابط خانوادگی و اجتماعی تحقق می یابد. روایاتی چون «صوموا تصحوا-روزه بگیرید تا سالم بمانید.»^۵ مؤید این ادعاست. امام موسی کاظم (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «جبرئیل گفت: چگونه فرشته نزد شما فرود آید در حالی که مسواک نمی زنید و با آب طهارت نمی گیرید و بند انگشتان خود را نمی شویید»^۶

ملائکه و روح در تنزلشان بر عالم طبیعت به شکل حقایقی از زمین و آسمان و آنچه که در بین آن است ظهور می یابند چنانکه حضرت امام رَحِمَهُ اللهُ در تعلیقه بر مقدمه قیصری قائل به ملائکه ارضیه در مقابل ملائکه سماویه هستند.^۷

عنوان بحث: زمینه های ظهور و تنزل ملائکه

باید دانست نزول به معنای برخورداری ساختن انسان از مواهب الهی است و نه رفت و آمد ملائکه. و این مأموریت «بإذن ربهم- به اذن الهی» است نه بر اساس

خواست انسانها و همانطور که برای ظهور انسان در طبیعت، مقدماتی از قبیل ظهور نباتات و جمادات و حیوانات لازم است، ظهور و تنزل ملائکه نیز مقدماتی را می طلبد که اولین آن اصلاح اعمال و مرحله بعد اصلاح خلقیات است و سومین مرحله اصلاح عقاید و دستیابی به معارف حقیقی (عرفان) می باشد که انسان در این مرحله، تنزل ملائکه و روح را به صورت مکاشفات و مشاهدات درک می کند.

در هر حال هر کسی مناسب با منزل و مقامی که در آن هست تحت تأثیر تنزل ملائکه و روح قرار می گیرد. آنکه در منزل اعمال دچار نقص و مشکل است موفق به اصلاحاتی می شود و آنکه در مرحله خلایق کمبود دارد ، در این منزل موفق به تزکیه می شود در هر حال قبل از مهیا شدن مقدمات نباید انتظار مشاهده ملائکه و روح را در مراتب عالی به صورت بی پرده داشته باشیم که فرموده اند: «طلب الجنه بلا عمل حُقم- بهشت را بدون عمل خواستن نشانه حماقت و نادانی است.»^۸

برو تو خانه دل را فرو روب مهیا کن مکان و جای محبوب

عنوان بحث : علل تصریح به نام ملائکه و روح در عالم طبیعت

الف) بیان عظمت لیالی قدر و وقایع مربوط به آن

انجام این مأموریت ها توسط موجودات قدسی حکایت از عظمت مطلب داشته و عظمت لیالی قدر را نمایان می سازد.

ب) رسیدن انسان به درک مراتب عالی تر وجود خود

روح و ملائکه از تفصیل وجود انسان هستند و تنزل ایشان می تواند به معنای بازگشت دادن انسان به مرتبه تفصیلی وجودش باشد. انسان اگر در مدارج کمال پیش رود به صورت طبیعی باملائکه و حقیقت روح آشنا می شود و ذکر نام ایشان بدین لحاظ است که آدمی دریابد مراتب عالی تر وجودش مشتمل بر ملائکه است.

(ج) ملائکه، ظهور بعد مجرد عقل انسان

مغز مرکز تبادل اطلاعات، در جسم مادی آدمی است و این درواقع ظهور مادی عقل است. این آیت طبیعی نمایانگر حقایق معنوی مربوط به ابعاد لطیف تر وجود انسان است.

در بعد مجرد، ملائکه الهی مأمور آوردن و بردن پیامهای الهی از سوی حقیقت انسان - انسان کامل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - و به واسطه ایشان از سوی خداوند به انسان نازل تحت تربیت هستند و این مربوط به بعد مجرد عقل است که در ارتباط جبرائیل و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرتبه نازل وجود خود محتاج تربیت است و جبرئیل مأمور آوردن وحی الهی است ولی آنگاه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در معراج به اصل وجود خود می رسد جبرئیل را در سدره المنتهی پشت سر گذاشته خود به مقام «أَوَّادِنِی»^۹ صعود می نماید.

ارواح قدس چیست نمودار معنی ام اشباح انس چیست نگهدار پیکرم
این خود بیانی دیگر از این حقیقت است که ملائکه تفصیل وجود آدمی هستند.

عنوان بحث : بیان حقیقت روح

برای تشخیص معنای «روح» باید دقت نمود که موضوع بحث چیست؟ حضرت امام رحمة الله علیه در مورد استعمالات «روح» در قرآن کریم قائل به دو معنای: اعظم ملائکه (روح القدس) و حقیقت الانسان می باشند و می فرمایند: «یک روح از صنوف ملائکه است چنانچه فرمود از ملکوت است و یک روح نیز روح خود حضرات اولیاء است که از ملائکه نیست و اعظم از آنهاست.»^{۱۰}

چون در آیه شریفه مورد بحث یک بار از ملائکه به صراحت نام برده شده دیگر ذکر نام روح به عنوان اعظم ملائکه ضروری نبوده و این معنا موجب تکرار در کلام می شود. گرچه می توان گفت منظور در این جا ذکر خاص بعد از عام است که برای تأکید به کار می رود و لزوماً غیریت را نمی رساند.

با توجه به آیات دیگر قرآن کریم در «ینزل الملائکه بالروح»^{۱۱} روح علت ملائکه است و در کریمه مورد بحث (تنزل الملائکه و الروح) علاوه بر این که اقوی و اشرف از معلولش می باشد همراه آن نیز هست و این مانند فرمایش حقتعالی است در آیه شریفه «و جاء ربک و الملک صفا صفا»^{۱۲}

همچنین براساس دیگر آیات الهی «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی»^{۱۳} و «ما دمرنا الا واحده کلمح بالبصر»^{۱۴} «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون»^{۱۵} و آیه شریفه «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» که مراد از ضمیر «ه» در آن قرآن کریم بوده که منطبق بر وجود انسان کامل است می توان گفت: مراد از روح حقیقت انسان است و ملائکه نیز چیزی جز تفصیل وجود انسان کامل نیستند.

انسان موجود جامعی است مشتمل بر همه حقایق وجودی بدین لحاظ نزول ملائکه بیان تفصیل وجود انسان و نزول روح بیان جامعیت آن است.

پی نوشت:

- (۱) الیقین، ابن طاووس، ص ۱۲۹- ۱۳۰
- (۲) سوره مریم/ ۱۷
- (۳) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۳۴۲
- (۴) معراج السعاده، ص ۱۲
- (۵) میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۰۹۷
- (۶) میزان الحکمه، ج ۱۲، ح ۱۹۰۲۶
- (۷) ؟؟؟؟
- (۸) غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۹۵۵.
- (۹) سوره نجم/ ۹
- (۱۰) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۳۴۱
- (۱۱) سوره نحل/ ۲
- (۱۲) سوره فجر/ ۲۲
- (۱۳) سوره اسری/ ۸۵
- (۱۴) سوره قمر/ ۵۰
- (۱۵) سوره یس/ ۸۲

عنوان بحث: «فیها»: زمان وقوع تقدیرات ، خود از مقدرات علم الهی است

«فیها» قید زمان بوده، اشاره به لیلة القدر دارد علم الهی نسبت به تقدیرات مقید به زمان نیست اما از آنجا که دامنہ ادراک آدمی محدود است آگاهی ما نسبت به تقدیرات، مقید به زمان است و تقدیرات در عالم طبیعت در بستر زمان و تدریج به وقوع می پیوندد.

نسبت ما به علم الهی را می توان مانند مورچه ای در نظر گرفت که در حال حرکت در مسیر خود تحت نظر ماست. ما به علت اشرافی که بر مورچه داریم او و لانه و دانه ای را که کمی جلوتر قرار دارد در یک لحظه از زمان می بینیم ولی برای آن مورچه دیدن لانه در گذشته بوده است و دیدن دانه در آینده اتفاق می افتد.

تقدیرات در عالم مثال نیز قید زمان می پذیرد که البته با عالم طبیعت تفاوت دارد. چنانکه در ماجرای حضرت عزیر ملاحظه می شود که چگونه زمان صدسال در عالم طبیعت برای آن حضرت که به مشیت الهی به خواب فرو رفته بود به اندازه یک روز یا پاره ای از یک روز گذشته بود.^۱

باید توجه داشت که از جمله اموری که در علم الهی تقدیر می شود زمان وقوع تقدیرات است و در این بحث ، «لیلة القدر» به مثابه عالم مثال است که رؤیت ملائکه نیز در این عالم امکان دارد و آنچه که در این لیالی مقدر می شود برای ظهور در عالم ماده زمانی به وسعت طول یکسال را می طلبد.

عنوان بحث: عظمت لیلة القدر: ظهور تجلیات حق تعالی در مراتب مختلف

منظور از دستیابی انسان به سلامت، تحصیل سلامتی طینت و فطرت الهی اوست که موجب ایجاد آمادگی برای ظهور و بروز تجلیات الهی در کشور وجود انسان می شود و مملکت وجود آدمی تحت حاکمیت خداوند در می آید. بنابراین، همه عظمتها به خدا مربوط می شود. پس عظمت این شب نیز درواقع مربوط می شود به تجلیات حق تعالی که نسبت به افراد، مختلف است برخی استحقاق تجلیات افعالی حضرتش را دارند و گروهی لایق تجلیات صفاتی هستند و دسته ای دیگر نیز مستحق تجلیات ذاتی باری تعالی می باشند. سلامت، خود واسطه ای است برای تجلیات حضرت حق در مملکت وجود انسان. نتیجه آنکه، آنچه اهمیت دارد و مقصود است حضرت حق تعالی است که در مجالی افعال، اسماء و صفات ظهور می یابد.

عنوان بحث: شب قدر زمانی مناسب برای نزول ملائکه و روح

خورشید حقیقت در روز طالع شده واقعیات را قابل مشاهده می سازد (یوم)^۲ ولکن در «لایله» که عالم طبیعت از مصادیق آن است انسان برای یافتن راه نیاز به نور دارد.

با تأمل در آیات طبیعی و با توجه به این اصل که هر آیت طبیعی مبین حقیقتی ماورای طبیعی است (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ)^۳ می توان گفت ماه که در عالم طبیعت از خورشید نور می گیرد و موجب روشنایی در شب می شود در واقع منطبق است بر وجود مقدس حضرات معصومین (ع) که رسالت هدایت تکوینی^۴ (زیرا اصل وجود از مجرای انسان کامل صادر می شود) و تشریعی^۵ انسان ها را برعهده دارند منطبق است.

و اما دانستیم که ملائکه تفصیل وجود انسان کامل هستند از این رو می توان انوار ماه را بر ملائکه منطبق دانست و نتیجه گرفت که امام به واسطه ملائکه امر هدایت را به انجام می‌رساند. امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: « خداوند آنان (ملائکه) را در آنجا امانتداران وحی خویش قرار داد و سپرده های امر و نهی خود را به وسیله آنان برای پیامبران فرستاد. »^۶

هدایت هم درونی (ندای فطرت)^۷ و هم بیرونی (تعالیم انبیا و حوادث)^۸ است و چگونگی هدایت به واسطه ملائکه از دو طریق الهامات درونی و رویاهای صادقه صورت می‌گیرد.

الف) الهامات درونی : از آنجا که امام در همه اعصار همنشین انسانها نیست و هدایت ها از سنخ الهامات قلبی می باشد می توان گفت تنزل ملائکه بر قلب مؤمن موجب هدایت است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «چون خدا خیر بنده ای را بخواهد به فرشته ای فرمان دهد که گردنش را بگیرد و او را خواه یا ناخواه در این امر (تشیع) در آورد.»^۹

در لیالی قدر انسان در بخشهایی از وجودش به مقداری که توانایی دارد از حیث معنوی حقایق را حس کرده، امر هدایت را از حقیقت انسان که آئینه تمام نمای صفات الهی است دریافت می نماید و با خدای خود آشنا می شود و این خود حقیقتی است که تنزل ملائکه و روح (حقیقت انسان کامل) ظهور معنوی آن است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: « چون علم الهی برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شد ندانیم، علم راز خدای عزوجل است که آنرا با جبرئیل (علیه السلام) در میان گذارد و جبرئیل آنرا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به راز گوید و محمد به هر که خواهد (از امامان علیهم السلام) به راز گوید.»^{۱۰}

ب) رویاهای صادقه

اولین مرحله آشنایی انسانها با انسان کامل در بعد مثالی وجودشان در رؤیاهای صادق صورت می گیرد «رؤیای راست، نویدی برای مؤمن و یکی از چهل و شش جزء نبوت است.»^{۱۱}

پس منظور از تنزل ملائکه و روح، از یک نظر تنزل انسان است در ابعاد معنوی اش و یا به عبارتی دیگر انسان حقیقت خود را در جنبه های معنوی حس کرده، هدایت می شود.

عنوان بحث: توجه به وجود امام (علیه السلام) به عنوان غایت کمال انسان:

براساس آنچه گفته شد همه غوغایی که در لیالی قدر برپاست چیزی جز ظهور عظمت امام نیست و ملائکه از او و حسن و جمالش حکایت دارند و حقیقت روح نیز چنانکه قبلاً گفته شد روح حضرات اولیاء است که اعظم از ملائکه می باشد. بنابراین باید امام را غایت کمال وجود خودمان دانسته، توجه داشته باشیم که او وجودی برکنار از ملائکه نیست بلکه ملائکه ظهور ابعاد معنوی وجود مقدس حضرتش هستند و با این توجه، به معرفت او که زمینه ساز عشق است برسیم که عشق، حبل المتین انسان برای پرواز به سوی دوست است.

پی نوشت:

(۱) سوره بقره/ ۲۵۹

(۲) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۷۱-۲۷۲ و ۳۲۸

(۳) سوره حجر / ۲۱

(۴) امام صادق علیه السلام: در زمین همیشه حجت هست؛ زیرا مردم را اصلاح نمی کند مگر حجت و زمین را به سامان نمی آورد مگر حجت.

بحار الأنوار : ۲۳ / ۵۱ / ۱۰۱

(۵) و قادة الامم و اولياء النعم (زیارت جامعه ی کبیره)

(۶) نهج البلاغه، خطبه اشباح

(۷) سوره روم/۳۰

(۸) سوره فتح/۲۸

(۹) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۵

(۱۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱

(۱۱) میزان الحکمه، ج ۴، ح ۶۷۴۲

عنوان بحث: «بإذن ربهم»: اراده و اجازه پروردگار بر هر امری مقدم است

از تعبیر «بإذن» چنین برمی آید که ملائکه از خود استقلالی نداشته تحت امر پروردگار هستند و اجازه و اراده حضرتش بر هر امر دیگری مقدم است و ذکر اسم شریف «رب» می رساند که این اذن اقتضای ربوبیت است یعنی مأموریت ملائکه به قصد پرورش و تربیت انسان می باشد.

مرجع ضمیر «هم» نیز می تواند مجموعه ملائکه، روح و انسان باشد یعنی، ربوبیت خداوند شامل حال کارگزارانش نیز می شود. ملائکه و روح فقط حاملان و مجاری این فیض نیستند بلکه خود نیز از آن بهره مندند.

همچنین بیان «بإذن ربهم» قیدی برای سلامت نیز محسوب می شود بدین معنی که سلامت بدون قید و شرط به همه انسانها و در همه امور ایشان محقق نمی شود بلکه بر اساس لیاقت و استحقاق انسانها، تقدیر شده، واقع می گردد.

عنوان بحث: «من کل أمر»: روح مدبر عمل ملائکه در سلسله علل

این فراز از آیه شریفه می تواند مکمل بحث «روح» باشد. «من کل أمر» تدبیر همه امور عالم طبیعت را شامل می شود که توسط عالمی بالاتر (عالم امر) صورت می گیرد و عالم مثال واسطه میان این دو عالم (ماده و تجرد) می باشد. در مراتب وجود آدمی نیز ملاحظه می کنیم که تدبیر امورات جسم انسان با واسطه نفس از ناحیه روح انسان صورت می گیرد و بدین لحاظ است که با خروج نفس از جسم، بدن از هم می پاشد. همین نسبت بین ملائکه و روح نیز برقرار است یعنی روح ملائکه را تدبیر می کند و ملائکه عالم طبیعت را.

باید توجه داشت که تدبیر همه امور در تقدیرات الهی براساس اراده و امر الهی توسط کارگزاران که همان ملائکه و روح هستند صورت می گیرد.

عنوان بحث: نقش و اراده انسان در تقدیرات الهی

«من کل أمر» بیانگر عمومیت سلامت است. این آیات نشان می دهد که لیلة القدر در واقع ظرف نزول رحمت الهی است و افراد براساس ظرفیت و آمادگی شان به طور متفاوت از این رحمت برخوردار میشوند.

آنچه را که ما از آن به شرّ و تقدیر بد تعبیر می کنیم در واقع محرومیت‌های انسان است که بر اساس عدم قابلیتش صورت گرفته «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس»^۱

پرسش: چرا با این که تقدیرات امور، همه جوانب را شامل می شود سوره مبارکه به طور یک سویه از سلام سخن رانده است؟

پاسخ :

آنچه از جانب خداوند صادر می شود خیر و سلام محض است و این انسانها هستند که براساس اختیار و اراده های باطل موجبات محرومیت و پیدایش حوادث ناگوار را برای خود فراهم می سازند.

پی نوشت:

(۱) سوره روم/۴۱